

شیخ جمال الدین افغان



«ارنیست رونان» (Ernest Renan) نویسنده، فیلسوف و مؤرخ بزرگ فرانسوی در سالهای ۱۸۸۵م (معاصر شیخ) در وصف او نوشته است: «زمانی که با شیخ جمال الدین افغان هم صحبت می شدم، حریت افکار و طبیعت نجیب و درست او، مرا به این اعتقاد امیداشت که من در برابر خودم یکی از آشنایان قدیم خویشتم را دارم. با حضور شیخ افغان و سخنانش تصور میکردم «ابن سینا» یا «ابن رشد» یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند.»

بخش نهم

تبصره های سیاسی شیخ جمال الدین افغان در مطبوعات فرانسه

تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

«شیخ جمال الدین افغان» از سال ۱۸۸۳م تا ۱۸۸۵م در شهر پاریس پایتخت فرانسه اقامت داشت. در این مدت لسان فرانسوی را آموخته و قبل از اینکه به تأسیس جریده مستقلی بنام (عُرْوَةُ الْوُثْقَى) که از اوایل سال ۱۸۸۴م به السنه عربی و فرانسوی از طرف خود او به همکاری شاگرد نامدارش شیخ محمد عبده شروع به نشرات کرد، و بتدریج جسته جسته نظریات خود را در باره مسایل روز مخصوصاً جریانات سیاسی کشور های شرقی و اسلامی بصورت مقالات، تبصره های سیاسی و مکاتیب در مطبوعات فرانسه به نشر می سپرد که از طرف اکثر جراید مذکور با ایزاد مقدمه در باره معرفی شیخ افغان، شخصیت و مقام علمی او و اشاره به وسعت معلومات و ارزش نظریاتش در امور مربوط به ممالک شرق و اسلام منتشر میگردد.

جرایدی که شیخ افغان برای نشر مقالات خود انتخاب میکرد عموماً جراید معتبر و دارای وجهه ملی میبودند، از قبیل :

- «ژورنل دی دبیبه» (Journal des débats) که ناشر نظریات علمی و فلسفی بود؛
 - جریده «ژبوسیتیس» (Justice) که نگارندگی آنرا «ژورژ کلیمانسو» (Georges Clemenceau) صدراعظم دوران جنگ اول جهانی به عهده داشت؛
 - «انترانزیژان» (Intransigent) اورگان حزب سوسیالیست فرانسه به نگارندگی نویسنده و مرد بزرگ و معروف سیاسی «هانری دو روشفورد» (Henry Rochford)؛
 - «کورسپاندانس پریزیژین» (Correspondance Parisienne) اورگان حزب جمهوری خواه مستقل
 - و «له رو ویوو فرانسیز» (La Revue Française) و امثال آنها و ازین رو ساحه نشر و اندازه تأثیر مندرجات آنها نیز نه تنها در محیط فرانسه بلکه در دیگر کشورهای اروپایی و شرقی زیاد بوده است.
- نا گفته نماند که در این موقع اختلافات شدیدی بین فرانسه و انگلستان بر سر تقسیم سرزمین های وسیع افریقای شمالی مخصوصاً مصر و سودان بوجود آمده بود و روابط این دو کشور را در ربع قرن نژده به شدت متأثر ساخته بود و شیخ افغان که این حقیقت را بخوبی درک کرده بود در نوشته های خود این رقابت را مطابق مرام خود مورد استفاده قرار میداد، چنانچه در این مقاله و سائر مضامین او به وضوح مشاهده می شود.
- اما نکته دلچسپ از نقطه نظر ما اینست که در تمام این مقالات و تبصره های سیاسی کار کنان جراید عموماً شیخ را افغان معرفی کرده اند و خود شیخ هم بطوریکه خوانندگان ملاحظه خواهند نمود موضوع مورد بحث هرچه بوده به سائقه علاقمندی قلبی و دلچسپی خاص خود بطور مستقیم و یا غیر مستقیم در هر مضمون روی سخن را بطرف وطن خود گشتانده ولو بصورت ضمنی نامی از افغانستان برده است که اینک چند نمونه ای از این تبصره های سیاسی او را از روی شماره های قدیم مطبوعات فرانسه اقتباس می کنیم. مضمونی که برای این شماره انتخاب شده است ظاهراً در هند و در حقیقت راجع به افغانستان می باشد که در شماره ۲۴ اپریل ۱۸۸۳م جریده «انترانزیژان» انتشار یافته است.»

نامه ای در باره هندوستان

در ماه آگست سال گذشته جریده ما اولین جریده بود که شیخ جمال الدین افغان بوسیله همکار خود (ای. و. کلن) توسط اثرش بنام (خاطرات انقلاب مصر) به مردم فرانسه معرفی نمود.

دپانو شمیره: له ۱ تر 4

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

همکار ما در باره او چنین گفته بود: «او یک شب در "مسجد حسین" در قاهره در محضر چهار هزار نفر طی نطقی مؤثر مقصد نهایی سیاست برتانیه را در کناره های رود نیل پیشگویی آگاهانه کرد که سه سال بعد واقعیت آن به اثبات رسید. او در همین سخنرانی خود «توفیق خدیو» (۱) را خدمتگار دانسته یا ندانسته و تحت فشار جاه طلبی های انگلیس وانمود کرده و سخنان خود را با ندای جهاد با خارجی ها و دعوت به انقلاب برای نجات استقلال مصر و قیام آزادی خاتمه داده بود. دو روز بعد بنا بر تقاضای جنرال قنسل برتانیه، آن خطیب "مسجد حسین" توقیف و به یک کشتی رونده جده در ساحل عربستان انتقال داده شد.

شیخ جمال الدین افغان به داخل ولایت حجاز رفت و از آن پس سخنی در باره او شنیده نشد. اما یقین است که اگر شیخ جمال الدین افغان در کدام میدان جنگ در آسیا بحیث سپاهی داوطلب کشته نشده باشد و یا اگر مسموم نگردیده باشد بزودی بار دیگر ظهور خواهد کرد و انگلستان که بر ضد او سوگند انتقام یاد کرده است او را از ضرباتی که وارد خواهد نمود، خواهد شناخت، اما در کجا؟ شاید در کناره های رود سند . . .

اینست که چند هفته پیش ورود شیخ افغان را به پاریس اعلام نمودیم. شیخ بما وعده کرده است که در باره اوضاع هندوستان که در آنجا چندین سال زندگی نموده و درین اواخر نیز مدتی در اطراف و اکناف آن گشت و گذار کرده است یادداشت ها و معلومات هایی بما اعطاء نماید که یقین داریم طرف دلچسپی همه خوانندگان قرار خواهد گرفت. اینک مکتوب اول این نامه نگار فوق العاده ما را مطالعه کنید:

«مقصد عمده انگلیس ها در این سال های اخیر حاکمیت بر تمام راه هایی است که به هندوستان منتهی می شود. از همین سبب است که قبلاً با اشغال معابر سوق الجیشی افغانستان و بلوچستان اقدام نموده اند و برای همین مقصد است که حال سعی دارند خود را در مصر مستقر سازند. توجه سیاست برتانیه در شرق در تشویش شدیدی مضمحل است که کشور مذکور از ناحیه حفظ سلطه خود بر هندوستان و ترسی که از ناحیه از دست دادن این مستملکه با شکوه خود در آینده قریبی احساس می نماید، همین نگرانی است که انگلیس ها را بیش از هر چیز دیگر به راهی می کشاند که دایم با دیگر ملت ها تصادم می نمایند، و آنها را به اتخاذ موقف هایی وادار میگردانند تا از غافلگیر شدن در امان باشند و بدگمانی هایی حق بجانبی را در خاطر رجال دولتی غیر انگلیس بیدار می سازند.

در حقیقت انگلیس ها میدانند که تمام باشندگان هند بدون امتیاز نژاد طبقه ای یا بودایی، از شهزادگان گرفته تا حملان همه به یک اندازه نفرت جابرین بیگانه را به دل می پروراندند و این جابرین متیقن اند که فقط صدای یک گلوله توپ یا تفنگ در هر یکی از نقاط سرحدی هندوستان کافی است تا یک قیام عمومی را از سیلون تا دامنه های همالایا رویکار آورده و بلافاصله هندی ها را مصمم گرداند تا با هر ملتی که بر انگلیس ها در هند هجوم آورند همدست شوند.

انگلیس ها خوب میدانند که تا چه حد سلطه شان در هند صدمه پذیر است. همچنین آنها بخوبی از موقف مخالفانه رعایای هندی خود و ضعف عددی قوای عسکری خویش در هند و دیگر نقاط آگاهند و از همین جهت است که می خواهند هندوستان را بوسیله احاطه کردن آن با یکتوع دیوار، معنای از دنیا تجرید نمایند و برای اینکار از رفت و آمد مسافری از هر ملیتی که باشند جلوگیری کرده و میترسند که مبادا این خارجی ها ضعف انگلیس ها را که در زیر یک روپوش قدرت مخفی نگهداشته شده است، کشف و به دنیا فاش سازند. اما حکمرانان هند که نگرانی دایمی آنها حفظ سلطه لوزان شان بر آن کشور است، هیچگاه به جستجوی وسایلی که میتواند آنها را به تحکیم موقعیت شان رهبری نماید، نبرامده اند.

آنها بجای اینکه علاقمندی مردم را جلب نمایند همیشه آنها را با انواع مختلف در راه منافع خود آزرده خاطر و جریحه دار ساخته اند.

انگلیس ها از مدت یکصد سال است که بر هند حکمروایی میکنند و از همان بود آغاز حاکمیت شان هندی ها مثلثیکه از جامعه بشری طرد شده باشند، نه امیدوار شده میتوانند تا کدام رتبه نظامی را احراز نمایند و نه بکدام مقام سیاسی برسند حتی از مقدس ترین آزادی هایی که آزادی فکر باشد نیز محروم اند.

انگلیس ها به عوض تخفیف بار سنگین مالیات بر هندی ها تا آن بیچاره ها قادر شوند پس از تادیبه آنچه به خزانه سرکار تحویل میکنند، از حاصل ناچیز خود احتیاجات ضروری روزمره خویش را تدارک نمایند، بالعکس با توريد مقادیر زیاد مصنوعات اروپایی به هند تجارت و صنایع بومی را بکلی محو و نابود کرده اند و باینصورت روابط هند را با افغانستان نیز که همسایه در بدیوار آنست (۲) با اعلان جنگ ناحق و خدعه آمیزی علیه افغان ها قطع نموده اند، جنگی که آنها به شکست و ناکامی عام و تام خود آنها منجر شده است. نتیجه این جنگ بیخردانه آنست که اکنون افغان ها دشمن آشتی ناپذیر انگلیس ها گردیده و به روس ها دست اتحاد دراز کرده اند تا در موقع فرصت با آنها یکجا داخل عمل گردند.

انگلیس ها چون در افغانستان کامیاب نشدند و از طرف دیگر با نگاه حسودانه اشغال تونس را از طرف فرانسه مشاهده کردند و هم احساس نمودند که نفرت هندی ها به جایی رسیده است که حاضرند بی محابا خود را در آغوش اولین قدرتی که بخواهد انگلستان را در قلب متصرفات آسیایی اش مورد حمله قرار دهد پرتاب نمایند. یقیناً با از دست دادن قوه بینایی خود که قادر نیستند خطراتی را که ناتوانی آنها را تهدید میکند، مشاهده نمایند. اکنون اشتباه دیگری را مرتکب شده اند که نتایج دوگانه آن برای آنها در آینده تباهی آور خواهد بود.

این اشتباه عبارت از مداخلات تازه آنها در خاک فراغنه است از طریق حيله و فریبکاری که یگانه اسلحه وحشتناک انگلستان میباشد و مقصد نهایی آنها حاکمیت در سواحل دیگر بحیره سرخ بر ولایت حجاز و یمن است که در آنجا عدن را از پیش، در دست دارند. اولین نتیجه مداخله انگلیس ها در مصر متأثر گردانیدن چندین ملت اروپایی و مخصوصاً فرانسه است که بطور انکار ناپذیر منافع قابل ملاحظه را در وادی نیل دارا می باشد.

با وجود این، انگلیس ها هر قدر که به قدرت خود مغرور باشند باز هم نیاپستی این حقیقت را فراموش کنند که دوستی ملت فرانسه از نقطه نظر پیش بینی وقایعی که در آینده قریب در شرق رخ دادنی خواهد بود، برای آنها لازمی میباشد. در حالیکه فرانسه به بسیار آسانی میتواند از دوستی برتانیه صرف نظر نماید، از دست دادن علایق و همدردی فرانسه یقیناً یکی از بزرگترین اشتباهات آن زمامدار کوفته نظری است که (گلدستن) (۳) نام دارد. نتیجه دوم مداخله در مصر که آنهم برای انگلستان مصیبت بار میباشد احساسات قهر و غضبی است که این اقدام تشدد آمیز در تمام عالم اسلام و مخصوصاً مسلمانان هند بوجود آورده است.

عقیده و احترام مسلمانان هند به سلطان فعلی و بطور عموم به هر (خلیفه زمان) هر کس که باشد یک حس مشترک آنها و تمام مسلمانان است. این عقیده و احترام در حقیقت جزئی از شعایر دین اسلام بشمار میرود و در تمام مساجد هر روز جمعه در موقع نماز مسلمانان برای بقای سلطان یا (خلیفه) بحضور پروردگار دعا می نمایند. (۴) یقین است انگلیس ها فراموش نکرده اند که موقعی که آنها در مصر داخل شدند، اغتشاشی در (میرت) آغاز شد. این جنبش می توانست به زودی به تمام منطق مسلمان نشین توسعه یابد مگر انگلیس ها با مهارت اذهان مسلمانان را با شایع کردن اعلامیه هایی مبنی بر اینکه آنها صرف به امتثال اوامر سلطان در مصر علیه اعرابی پاجا (۵) به حیث یک باغی داخل محاربه شده اند، آرام ساختند.

درست است که این کمیدی کامیابانه بازی شد، هرگاه بخواهند آنرا تکرار کنند کامیابی آن بعید خواهد بود، خصوصاً اگر مردم چشم های خود را باز کرده یقین حاصل کنند که انگلیس ها میخوانند مصر را که مهمترین قسمت امپراتوری عثمانی در افریقا میباشد ضمیمه مستملکات خود سازند و سپس حجاز و یمن را از دست مسلمانان خارج نموده تحت سلطه برتانیه قرار دهند. در این صورت از همدردی همکیشان خود در هند و از پشتیبانی سیاست آن قدرت بزرگی که نظر جاه طلبانه آن همواره متوجه هندوستان بوده است خود داری نخواهد کرد (مقصد ار امپراتوری روسیه است. مترجم) ولو که از این سیاست بجز ناکام ساختن ملتی که برای تجزیه امپراتوری آنها کار میکند دیگر فائده ای برای خود آنها متصور هم نباشد. حلقه های حکومتی برتانیه بخوبی میدانند که اگر صبر و حوصله سلطان به مرحله نهایی برسد او برای حریفان انگلیس در هند حریف قیمنداری شده خواهد توانست و برای این کار کافی است که در مکه معظمه تبلیغات را آغاز و منشوری را بدست کدام عالم دینی بدهند، فرستاده و او را مجاز گرداند تا بنام سلطان در زمینه به و عظ و تبلیغ پردازد. (۶)

ما اگر این اشکال و امکانات مختلف دیپلماسی استانبول را کنار بگذاریم باز هم اصل واقعیت اشغال مصر که راه مکه به شمار میرود و آرزوی خفیه اما یقینی برتانیه برای توسعه دادن سلطه شان بر کشور های حجاز و یمن که هم مهد و هم حصار دفاعی اسلامیت میباشد، به ذات خود کافی است تا مسلمانان هندوستان از همین حالا از هر قوه ای که برای استیلای هند برتانوی اقدام نماید جانبداری کنند.

باید انگلیس ها این تخیل را از دماغ خود بیرون کنند که میتوانند هموطنان غیر مسلمان را علیه مسلمانان برانگیزند. این اشتباه بزرگ است، زیرا هندو ها که از سالیان درازی زیر همان یوغ سنگین، انواع تحقیر ها را تحمل نموده اند و به عین صورت مورد حرص و آز سیری ناپذیر فاتحین قرار گرفته اند روزیکه موقع انتقام فرا رسد همانطوریکه در نفرت از انگلیس ها با مسلمانان اشتراک داشته اند در عمل نیز با آنها اشتراک خواهند کرد. در باره آنچه گفته شد آنقدر مثال ها و ثبوت های فراوان موجود است که اگر یکی از آنها در گذشته نزدیک انتخاب نمایم برای تأیید گفتار ما کفایت خواهد کرد. آیا در شورش بزرگ ۱۸۵۷م (۷) تاتا صاحب (زعیم سکها) با اینکه مسلمان نبود برای (فیروز شاه) و بیگم سایه به دشمنی با انگلیس ها قیام نکرد؟ این تساند و اتحاد که من موجودیت

آنرا تأیید میکنم، شاید در نظر کسانی که اطلاع ندارند انگلیس ها برای حکومت و اداره و استثمار هندوستان چه وسایلی را بکار میبرند مورد شک واقع شود.

برای جواب دادن به این سؤال در مقاله آینده حقایق و تفصیلاتی را ارائه خواهم کرد که امیدوارم از حیث ثقه گی و دقیق بودن هیچ شک و شبهه را در ذهن هیچکس باقی نخواهد گذاشت. شیخ جمال الدین افغان

پایان بخش نهم

ادامه دارد

تبصره ها از ولی احمد نوری

(۱) «توفیق خدیو» پادشاه مصر فرزند «اسمعیل خدیو» فرمانروای مصر است.
(۲) از روی جمله (. . . روابط هند را با افغانستان نیز که همسایه در بدیوار آنست. . .) معلوم میشود که در آن تاریخ پاکستانی وجود نداشته است. پاکستان در سال ۱۹۴۷ بعد از آزادی هندوستان و تقسیم آن به دو کشور هندو و مسلمان بنیاد شده است.

(۳) نام این مرد بزرگ سیاسی انگلستان در اواخر قرن ۱۹ (ویلیم ادوارد گلدستون) میباشد که در انگلیسی چنین نوشته میشود. (William Ewart Gladstone) که در دهه هشتاد قرن نوزده صدر اعظم کشور برتانیه بوده است.

(۴) در اینجا می بینیم که در آنزمانه ها در اکثر کشور های اسلامی با وجود اشغال و استعمار شان از طرف قدرت های اروپایی، مردم بیچاره بنام سلاطین و فرمانرواهایی که در خدمت بیگانه ها و اشغالگران بوده اند، خطبه خوانده و برای صحت و بقای آنها دعا میکردند که به فکر من کار درستی نبوده است. به نظر اینجانب خواندن خطبه در مساجد و در نماز جمعه بنام بنام سلطان یا خلیفه صرف در وقت حضرت پیغمبر اسلام و خلفای چهارگانه اش که آورنده و پایه گذاران دین اسلام بوده اند جواز داشته و بس. چگونه امامان مساجد را مجبور ساخت که در نماز جمعه که مهمترین عبادت هفته میباشد، بنام سلطان یا خلیفه ای که در خدمت اجنبی باشد و بر مردم خدا ظلم و تعدی روا دارد امام خطبه بخواند و مردم مظلوم و ستمدیده برای بقا و صحت ظالم و ستمگر دعا کند. آیا قابل باور است که مردم مسکین در لیبیا سالیان درازی برای بقا و صحت کرنیل قضاوی دعا کنند و آیا لازم است که مردم برای بقا و صحت بن علی در تونس، حسنی مبارک در مصر، آیت الله خمینی در ایران و امامعلی رحمانوف در تاجیکستان و غیره شاهان و سلاطین و یا رئیسان جمهور بیکاره و نا عادل و ستمگر دعا کنند؟؟

(۵) محمد اعرابی پاچا در زمان فرمانروایی اسمعیل خدیو در مصر سمت وزارت حربیه را داشت. او از طبقه فلاحین بود و در وقت شورش فلاحین جانب شورشیان را گرفت. ولی به اثر مداخله قوای برتانیه بطرفداری خدیو، مغلوب شده و از وطن هجرت نمود.

(۶) در اینجا شاید منظور و مقصد شیخ افغان بطرف شخص خودش بوده باشد.

(۷) مقصد شیخ افغان از شورش ۱۸۵۷م حتماً شورش بزرگ سپاه هندی است که نزدیک بود به سلطه انگلیس در هندوستان خاتمه دهد و در حقیقت این شورش آغاز قیام دسته جمعی و مسلحانه مردم علیه برتانیه به شمار میرود.

پایان